

حیات شاد را

درس می‌خوانم و الان سوم دبیرستان هستم. همیشه با خودم می‌گفتم، چرا هر سال می‌کوشند مدرسه و حیاط را زیباتر کنند، اما باز هم زیبا نمی‌شود. یعنی آن طور که ما دلمان می‌خواهد نمی‌شود. پارسال همین موقع‌ها گل‌دان‌های پایه‌دار فلزی زیبایی با گل‌های همیشه سبز تهیه کردند و آن‌ها را در گوشه‌های حیاط و نزدیک در ورودی راهروها گذاشتند. اما امسال که به این گل‌دان‌ها نگاه می‌کنم، تمام برگ‌های آن‌ها چروکیده و پژمرده شده‌اند و نه تنها حیاط مدرسه را زیباتر نکرده‌اند، بلکه به نظرم حیاط بسیار زشت‌تر و بی‌نظم‌تر نیز شده است.

بی‌کار بودم و دوست داشتم بدانم امسال در مدرسه چه تصمیمات دیگری گرفته‌اند. در حیاط می‌چرخیدم و به طرف صدای گم‌گم می‌رفتم. صدای کوبیدن دیوار بود. کارگران در حال خراب کردن آبخوری‌ها بودند. رختکن بچه‌ها که فقط در زنگ‌های ورزش از آن‌ها استفاده می‌شد، کنار آبخوری‌ها قرار داشت که داشتند یکی دو تا از اتاق‌های آن را نیز خراب می‌کردند. نمی‌دانم چرا؟ اما احساس می‌کنم حتی اگر این‌ها را دوباره بسازند و با سنگ‌های مرغوب و زیباتر کار کنند، باز هم شادابی مدنظر ما دانش آموزان به دست نمی‌آید. به کف حیاط نگاه کردم که آسفالت بود،

کلیدواژه‌ها: معماری، حیاط مدرسه، دانش آموزان.

اشاره

در حیاط مدرسه می‌توان از عوامل طبیعی موجود، بیشترین استفاده را برای فعالیتهای یادگیری کرد. ایجاد بعضی تغییرات برای دل‌نشین‌تر و دل‌پذیرتر کردن این محیط، می‌تواند با نظر دانش‌آموزان صورت گیرد تا فضای باز حیاط، به محیطی پر از آرامش و نشاط تبدیل شود.

«کلاس‌های تابستانی مدرسه‌مان تمام شده است. با یکی از بچه‌ها قرار ملاقاتی داشتم که منزلشان نزدیک مدرسه بود. به همین دلیل، بعد از دیدار با او، سری هم به مدرسه زدم. مدیر، معاون و معلمان راهنما در مدرسه بودند. مدرسه مرتب نبود و مانند خانه‌ای می‌مانست که دارند تمیزش می‌کنند. خانه تکانی هر ساله، آن هم در شهریور. هر گوشه‌ای از مدرسه را به هم ریخته بودند و می‌خواستند آن‌جا را مرتب کنند. در و دیوار و میله‌های دور راه‌پله‌ها و یا پنجره‌ها را هم قرار بود رنگ کنند. از راهنمایی در این مجموعه

با مسیرهای خط کشی شده رنگ و رورفته‌ای که ما هر روز صبح مجبور به ایستادن روی آن‌ها بوده و هستیم و بعد از آن نیز باید منظم و مرتب وارد کلاس‌ها می‌شدیم. بعضی وقت‌ها خیلی دوست داشتم که روی این خط‌ها نایستم.

به طرف نیمکت‌های سیمانی رقتیم که کنار دیوارهای حیاط، برای نشستن بچه‌ها تعبیه شده بود. ساعت ۱۱ قبل از ظهر بود و آفتاب مستقیم می‌تابید روی سر من. کاش این‌جا درخت بزرگی بود تا فضا را مطبوع و خنک‌تر می‌کرد و کاش حداقل سایه‌بانی این‌جا درست می‌کردند. بعضی وقت‌ها با خود می‌گفتم، اگر کادر آموزشی ما بعضی وقت‌ها جایش را با ما دانش‌آموزان عوض می‌کرد، آن وقت بود که متوجه می‌شدند خواسته‌های ما چه هستند و خواهند بود.

همین‌طور که مشغول تماشای کارگران بودم، دیدم آقای وارد مدرسه شد. به جای این‌که مستقیم برود به سمت در اصلی ساختمان و وارد دفتر مدرسه شود، مشغول تماشای حیاط شد. جوری به حیاط نگاه می‌کرد که انگار وارد «موزه‌ای بسیار زیبا» شده است. به در مدرسه نگاه کرد. دوربین عکاسی بزرگی داشت که سریع شروع کرد به عکس گرفتن از هر جایی که برایش جالب بود. کنج‌کاو رفتارهای او شدم و همین‌طور از دور نگاهش کردم. به طرف کارگران رفت. دو سه جمله‌ای را فکر کنم ردوبدل کردند. بعد هم یک بار از فضای نزدیک عکاسی کرد و یک بار از دور. از نمای مدرسه، از حیاط پشتی، از نیمکت‌های سیمانی و فلزی در مدرسه، از گلدان‌های بی‌روح، و حتی از کف مدرسه، یعنی از همان خط‌کشی‌ها نیز عکس گرفت. خیلی دوست داشتم بدانم او چه لذتی از این عکس‌ها می‌برد و با این عکس‌ها می‌خواهد چه کار کند.

شاید یک ساعتی را در حیاط بود. قلم و کاغذ دستش بود و مدام چیزهایی را ترسیم می‌کرد و گاهی نیز دور بخشی از فضا راه می‌رفت و تأمل می‌کرد. انگار داشت چیزی را تصور می‌کرد و بعد آن را روی کاغذ می‌نوشت. حتی از میله‌های تور والیبال، از تابلوی اعلانات روی دیوار حیاط، از نوشته‌های روی دیوار و از پله‌های رو به دست‌شویی‌های حیاط و از قفس بزرگ پرندوها که همیشه بوی بدی می‌داد، عکس گرفت. به میله‌های پنجره‌های مدرسه، به سکویی که همیشه آقای مدیر و معاون آن‌جا می‌ایستند، به در آهنی بزرگ مدرسه، به باغچه‌ها و گوشه‌های ساختمان، به خوبی نگاه کرد و علاوه بر عکس، از آن‌ها کروکی‌هایی را در کاغذش کشید. دست آخر هم وقتی کارش تمام شد، راهی دفتر شد. من هم ناخودآگاه از حیاط مدرسه آمدم به داخل ساختمان.

حدم می‌زد که این آقای معمار (مهندس آرشیئتکت) باشد. همیشه دوست داشتم با یک معمار حرف بزنم و بدانم چه‌طور نقشه می‌کشد؟ صحبت‌هایش با آقای مدیر را به راحتی می‌شد از راهرو شنید. می‌گفت حیاط مدرسه باید شاداب باشد و بچه‌ها باید در این حیاط‌ها حضور داشته باشند. و مدیر ما می‌گفت بچه‌ها در حیاط مدرسه حضور دارند؛ در زنگ‌های تفریح و در ساعت‌های ورزش. اما آن آقای خندید و گفت، این‌ها اسمش «حضور فعال بچه‌ها» نیست. این‌ها اجبار در برنامه‌های مدرسه است. گفت چرا دارید بخشی از حیاط مدرسه را خراب می‌کنید، بی‌آن‌که نوعی نگاه کارشناسانه در

آن دخیل باشد؟ هم‌چنین، پرسید آیا تاکنون مسئولیت حیاط را به بچه‌ها داده‌اید؟ آیا از آن‌ها خواسته‌اید بگویند که دوست دارند حیاط مدرسه‌شان چه شکلی باشد؟ آیا از آن‌ها شنیده‌اید که چه جاهایی از حیاط مدرسه را دوست دارند و از کجاها بدشان می‌آید و کجای حیاط آن‌ها را اذیت می‌کند؟

من همین‌طور در راهروی مدرسه روبه‌روی در دفتر نشسته بودم و به صحبت‌های آن آقای گوش می‌دادم. بلند شد تا چیزی را در حیاط مدرسه به مدیر نشان دهد که یکدفعه چشمش به من افتاد، گفت پسر من بیا این‌جا. بیا این‌جا کارت دارم. من با کمی خجالت رفتم پیش ایشان. از من پرسید، تا حالا شده از برنامه صبحگاهی که هر روز در مدرسه برگزار می‌شود، ناراضی باشی؟ نگاهی به مدیر مدرسه انداختم و سعی کردم خواسته دل‌م را به وضوح به آقای معمار بگویم. گفتم: بله! خیلی اوقات، پرسید تا حالا شده دوست داشته باشی کلاس‌های شما در حیاط مدرسه برگزار شود؟ ... گفتم: بله، بسیار زیاد. اما حیاط ما اصلاً قشنگ نیست. ما فقط به خاطر تنوع دوست داریم بیاییم توی حیاط! ... پرسید تا حالا شده دوست داشته باشی از توی کلاس، حیاط را ببینی؟ و دوست داشتی حیاط شما خیلی سرسبز باشد؟ ... گفتم بسیار، اما کلاس ما پرده‌های ضخیم دارد و ما نمی‌توانیم حیاط را ببینیم. معلم‌ها می‌گویند حواس بچه‌ها پرت می‌شود. اما من مطمئن هستم که فضای حیاط روی شادابی ما تأثیر می‌گذارد.

این‌جا بود که معمار با تأکید بسیاری رو به مدیر کرد و گفت این‌جاست که من می‌گویم نسل این حیاط‌ها رو به اتمام است. حیاط‌های بی‌روح و داغ و آسفالت شده بدون سایه‌بان؛ حیاط‌های اجباری، حیاط‌های به درد نخور... حیاط‌های سرد... و همین‌طور

گفت. ... آقای معمار به من گفت، دفعه بعد که می‌آیم این‌جا، می‌خواهم چند نفر از بچه‌هایی را که می‌دانی دوست دارند مدرسه ایده‌آل داشته باشند، به من معرفی کنی و بعد با هم فکر کنید و به من بگویید دوست دارید حیاط مدرسه رویایی شما چگونه و چه شکلی باشد؟ ...

به نظر شما حیاط مدرسه ایده‌آل و رویایی چه ویژگی‌هایی دارد؟ با رایانامه من در تماس باشید تا بتوانیم تا ماه آینده به معمار مدرسه‌مان جواب بدهیم.

irvani@gmail.com

آیا از آن‌ها خواسته‌اید بگویند که دوست دارند حیاط مدرسه‌شان چه شکلی باشد

کلاس ما پرده‌های ضخیم دارد و ما نمی‌توانیم حیاط را ببینیم. معلم‌ها می‌گویند حواس بچه‌ها پرت می‌شود

